

## شب‌های پاریس

**شرق**: برخی شهرها به دلایلی خاص شهرت و اهمیتی فراتر از مرزهای یک کشور پیدا می‌کنند. پاریس یکی از این شهرهاست که به‌خصوص در چند دهه به عنوان شهر روشنفکران شناخته می‌شد. جریان‌های ادبی و هنری زیادی در پاریس شکل گرفتند و همچنین برخی از مهم‌ترین رخداد‌های سیاسی معاصر در این شهر به وقوع پیوسته است. ویلیام وایزر، نویسنده معاصر آمریکایی، از علاقه‌مندان پاریس است که سال‌ها در این شهر و برخی دیگر از شهرهای فرانسه زندگی کرده و در دو کتاب مشهورش با نام‌های «سال‌های جنون» و «سال‌های افول» به پاریس دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ پرداخته است. اخیرا «سال‌های افول» با ترجمه رضا رضایی در نشر فنجان منتشر شده است. مترجم در بخشی از پیش‌گفتارش درباره شهر پاریس نوشته: «...همواره شهری بوده بغرنج و ناپایدار، پرتش، دمدمی‌مزاج، متغفن و متناقض. پاریس خودش چند شهر است: پاریس مد، پاریس بورژواها، پاریس روشنفکران، پاریس هنرمندان، پاریس عوام و غیره. همه اینها کنار یکدیگرند اما زیاد با هم نمی‌آمیزند. در پاریس جریان فکر متوقف نمی‌شود اما شاید به هدفی هم نرسد. این دگرگونی یقی‌بقی‌ها را می‌شود مد خواند. اما منشأ تغییرات در

ذهن پاریس است، ذهنی عجول، تب‌آلود و تشنه دانستن، که زود خسته می‌شود، امروز به شکوه و جلال فلان اثر می‌نازد و فردا نقص‌های آن را می‌بیند. با همان سرعتی که به شهرت می‌رساند از هستی ساقاط می‌کند، اما منطقی و صادق است». مترجم به این نکته هم اشاره کرده که پاریس در دو دهه میان دو جنگ جهانی، شهری بود که همه به سویش کشیده می‌شدند و به‌خصوص بسیاری از نوانغ و چهره‌های مهم هنری در این دود دهه در پاریس حضور داشتند: «می‌گویند هیچ‌گاه این همه توان خلاقه یک جا جمع نشده بود». پاریس در این دوران محل سکونت بسیاری از نقاشان، موسیقی‌دانان، ثروتمندان، نویسندگان و مهاجران روس و آمریکایی بود. پابلو پیکاسو، جیمز جویس، ایگور استراوینسکی، باله روس سرگی دیابلیف، کتابفروشی شکسپیر و شرکلی سیلویا بیچ، جوزفین بیکر و آیسادورا دانکن همگی در پاریس حضور داشتند.

اما در دهه ۱۹۳۰ هم اگرچه سال‌های رکود اقتصادی آغاز شد اما پاریس همچنان زندگی خودش را داشت. حتی در سال‌های پایانی این دهه وقتی جنگی دیگر سراسر اروپا را درگیر کرد باز هم زندگی پاریسی ادامه داشت. «سال‌های افول» داستان پاریس‌نشینان است و

در حاشیه کتاب «دانش خطرناک» رابرت اروین

# مارکس و معرکه شرق‌شناسی ادوارد سعید



پیام حیدرقزوینی

به اثر سعید پرداخته و دیدگاه‌های او را به چالش کشیده است. این کتاب چند سال پیش با ترجمه محمد دهقانی در نشر ماهی منتشر شده بود و اخیرا در همین نشر تجدید چاپ شده است.

اروین در کتابش مبانی نظری و تاریخچه علمی به نام شرق‌شناسی را به تفصیل بررسی کرده اما خودش می‌گوید اگر کتاب سعید نبود این کتاب نیز نوشته نمی‌شد. آن‌طور که دهقانی هم اشاره کرده، تصویری که اروین در اینجا از شرق‌شناسی به دست می‌دهد تا حد زیادی نقطه مقابل دیدگاه سعید قرار دارد. دهقانی می‌گوید ادوارد سعید «شرق‌شناسی» را با «دینی خوب و انسان‌دوستانه، اما متأسفانه آلوده به تعصب عربی» نوشته و بیش از آنکه به شرق‌شناسی بپردازد، اثرش را وقف جمله به مبانی سیاسی و عقیدتی امپریالیسم بریتانیا و آمریکا کرده است. این‌رو است که سعید نقاط ضعف کسانی چون لویی ماسینیون را ندیده و در عوض در برابر چهره‌هایی مؤثری چون لین و مارگولیت و نیکلسون و براون موضع گرفته است. از این‌رو «دانش خطرناک» را به نوعی می‌توان پاسخی «عالمانه و منصفانه» به اشتباهات سعید در «شرق‌شناسی» دانست.

رابرت اروین در «دانش خطرناک» با نگاهی انتقادی تمام جریان‌ها و مکاتب شرق‌شناسی را بررسی کرده و در بخش‌هایی جداگانه به چهره‌های شاخصی چون براون و ماسینیون و نیکلسون پرداخته است. از این نظر این کتاب را می‌توان «تاریخ تحلیلی جامعی» از شرق‌شناسی تا آغاز قرن بیست‌ویکم به شمار آورد. اروین همچنین توجهی ویژه به ایران و ایران‌شناسی هم داشته است. او در کتابش جای‌جا دیدگاه سعید را نقد می‌کند اما جز این، در فصلی مجزا به نقد و بررسی «شرق‌شناسی» و دیگر آثار سعید می‌پردازد. اروین به صراحت می‌گوید که از ظاهر «شرق‌شناسی» چنین برمی‌آید که با شنازدگی نوشته شده و پر از تکرار است و حاوی انبوهی از خطاهای فاحش. اروین نشان می‌دهد که سعید تاریخ خاورمیانه را به درستی نمی‌شناخته و بسیاری از استدلال‌هایش بر همین اساس به خطا رفته است. او فهرستی از خطاهای ریز و درشت سعید را برمی‌شمرد و همچنین به تناقض‌های دیدگاه او اشاره می‌کند: «سعید میان ستایش و نگاهش میان مواضع حداکثری و حداقلی، سخت‌سرگردان است. چنان‌که گاهی همه شرق‌شناسان را نژادپرست و امپریالیست می‌داند و گاهی هم می‌گوید به شرق‌شناسان حمله نمی‌کند، چون هیچ خیال ندارد منکر دستاوردهای اصیل آنها شود». از نکات قابل توجه و قابل بحث کتاب سعید، جایی است که او به سراغ مارکس می‌رود. اروین نیز در بخشی از کتابش به نقد سعید به مارکس می‌پردازد. اروین می‌گوید کارل مارکس نه شرق‌شناس دانشگاهی بود، نه سیاحی ماجراجو، نه فرماندار کشوری امپریالیستی. بر این اساس هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود نداشته که مارکس در کتابی با موضوع شرق‌شناسی حضور داشته باشد اما با این حال «سعید او را هم وارد معرکه می‌کند و نوشته‌هایش را به باد انتقاد می‌گیرد». سعید گفته‌ای از مارکس، به تعبیر اروین به شکل گزینشی، نقل می‌کند که در آن از رنج روستایان هندی به سبب دگرگونی جامعه‌شان بر اثر استعمار بریتانیا صحبت می‌کند اما معتقد است گرچه رنج‌های آنان دل بعضی از غریبان را به درد می‌آورد، اگر قرار باشد در هند پیشرفت اقتصادی و سیاسی صورت بگیرد، این رنج‌ها لازم است: «سعید، طبق معمول، ابتدا ادعان می‌کند که مارکس قدری دلش به حال دهقانان شرقی می‌سوزد و سپس چنین چیز را منکر می‌شود. آن‌گاه کمبود ظرفیت مارکس در احساس همدردی نسبت داده می‌شود به تأثیر دیوان غربی- شرقی‌گونه بر تخیل او و نیز نوعی ذات‌گرایی نژادپرستانه نظیر آنچه در نوشته‌های رنان یافت می‌شود». سعید بر این اساس استدلال می‌کند که «بیش شرق‌شناسی رمانتیک» در نهایت بر انسانیت مارکس غلبه می‌کند.

اروین اما می‌گوید این تفسیر تنها می‌تواند مورد قبول دانشگاهیان ادیب‌مسلك قرار بگیرد. او تفسیر سعید را با این نقد پاسخ می‌دهد که: «چرا نباید در اینجا هیچ بحثی از شیوه آسیایی تولید، استبداد شرقی و این عقیده مارکس بباییم که در شرق خبری از مالکیت خصوصی زمین نبوده است؟ چون این عناصر- که می‌توان آنها را تصورات رایج نامید- بودند که



نگرش مارکس را درباره شرق شکل می‌دادند. البته درست است که مارکس قربانی کلی‌بافی‌های غریبان درباره شرق شده بود. اما این کلی‌بافی‌ها مربوط می‌شوند به انواع حکومت و اقطاع و تیول‌داری زمین، نه اینکه زاده این حس رمانتیک باشد که تیره‌پوستان درد را به اندازه سفیدپوستان احساس نمی‌کنند. صادق جلال‌العظم رویکرد مارکس به راج را چنین خلاصه کرده است: حکومت بریتانیا در هند، مانند طبقه سرمایه‌دار اروپایی، گور خود را می‌کند. در این تبیین، هیچ نکته شرق‌شناختی خاصی وجود ندارد».

کوین آندرسن نیز در اثر ارزنده‌اش، «مارکس در حاشیه‌ها» (ترجمه حسن مرتضوی) به تفسیر سعید از مارکس پرداخته است. او در پاسخ به نقد پسااستعمارگرایانه ادوارد سعید از مارکس، با نشان دادن «استفاده مکرر» مارکس از بندی از شعر «دیوان غربی- شرقی» گوته در مقالاتی مختلف، استدلال سعید مبنی بر تکیه مارکس به گوته به‌عنوان «منبع فرانگی درباره شرق» را رد می‌کند. سعید همچنین می‌گوید دیدگاه‌های مارکس درباره جوامع غیرغربی پس از این دوره اولیه اساسا بی‌تغییر باقی می‌ماند.

کوین آندرسن می‌گوید حق با سعید است که به عناصری از اروپامداری در مقاله «حکومت بریتانیا در هند» اشاره می‌کند اما سعید در تفسیرش به خطا می‌رود آنجا که می‌گوید مارکس به یک شاعر، هرچند شاعر برجسته‌ای چون گوته، به عنوان «منبع فرازنگی درباره شرق» تکیه کرده است. آندرسن دو خطای سعید را این‌گونه یادآور می‌شود که: «یکم آنکه، در شعر بلند و کتاب مانند گوته، دیوان شرقی- غربی، که ابتدا در ۱۸۱۵ انتشار یافت، شخصیت تیمور تقریباً با قطعیت به شخصیت ناپلئون گره خورده است، با این تشابه که آنها هر دو در کارزار نظامی جاه‌طلبانه‌ای در زمستان شکست خوردند- تیمور در حمله به چین و ناپلئون در حمله به روسیه. پیوند این شعر با ناپلئون همچنین حاکی از پیوند با انقلاب فرانسه است که ترکیب آفرینندگی و ویرانگری در آن الهام‌بخش روشنفکرانی از نسل گوته بوده است. دوم، که مهم‌تر است، مارکس در موارد بی‌شماری از همین بند شعر گوته نقل می‌کرد، اما در بستری متفاوت با هند، بستری مانند غیرانسانی‌شدن کارگر صنعتی».

آندرسن با اشاره به استفاده‌های دیگر مارکس از شعر گوته، نظر سعید را رد می‌کند و می‌پرسد آیا مارکس به گفته سعید نتوانسته بود با درد و رنج کارگران اروپایی احساس همدردی کند؟ او سپس با بررسی آثار مارکس نشان می‌دهد که آنچه در ۱۸۵۳، در ۱۸۴۸ در «مانیفست کمونیست» و بعد در دهه ۱۸۶۰ و پس از آن مطرح شده است، نشان‌دهنده تغییر دیدگاه مارکس درباره ترقی‌خواهی سرمایه‌داری و اشتباه‌های درازمدت یا کوتاه‌مدت آن برای رهایی انسان است.

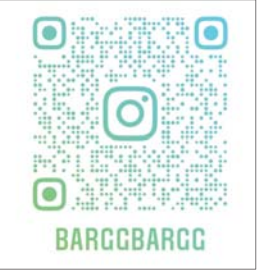
پاریس، «روایتی خوش‌خوان از رویدادهایی که به انقلاب هنری آن دوره خوراک رساندند. متأسفانه آن دوره به سقوط پاریس و اشغال آن به دست نازی‌ها ختم شد که شاید تلخ‌ترین رویداد در تاریخ جدید فرانسه به حساب بیاید. این سقوط اسباب و علل بسیار داشت که در کتاب حاضر به آنها نیز پرداخته شده است. دهه ۱۹۳۰ سال‌های افول بود». «سال‌های افول» کتابی مفصل است که در بخش‌های مختلفش به چهره‌ها و رویدادها و جریان‌های مختلف هنری و ادبی پاریس در سال‌های دهه ۳۰ میلادی پرداخته است. یکی از مشهورترین نمادهای پاریس در دوره‌ای که کتاب به آن پرداخته، کتابفروشی شکسپیر و شرکای سیلویا بیچ است. او برای حفظ کتابفروشی‌اش در سال‌های دهه ۱۹۲۰ به دادوستد با انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها وابسته بود اما در دهه ۳۰ دیگر خبری از آنها نبود. پیش از آغاز سال‌های افول، این کتابفروشی چنان شهرتی داشت که آمریکایی‌ها وقتی می‌خواستند به فرانسه بروند نشانی پستی خود را شماره ۱۲ خیابان اودنون اعلام می‌کردند و نویسنده‌هایی که سیلویا بیچ آنها را می‌شناخت قبل از رسیدن دلارهایشان از او فرانک فرانسه قرض می‌گرفتند. خود سیلویا بیچ به شوخی کتابفروشی‌اش را بانک یا بورس اودنون می‌نامید. یکی از بخش‌های

### آن سوی تاریکی

**شرق**: دیو اگرز از نویسندگان پرکار معاصر آمریکایی است که در سال ۱۹۷۰ متولد شد و به‌عنوان نویسنده رمان، نمایش‌نامه و فیلم‌نامه شناخته می‌شود. اگرز نویسنده شناخته‌شده‌ای است و تاکنون جوایز متعددی به دست آورده و تعدادی از آثار او هم به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. چند سال پیش اولین رمان او با عنوان «حالا می‌بینید چه سرعتی داریم!» با ترجمه یژمان طهرانیان در نشر برج منتشر شده بود. بخش‌هایی از این رمان ابتدا در نیویورکر به چاپ رسیده بود و سپس رمان در سال ۲۰۰۲ منتشر شد. یژمان طهرانیان پیش‌از آن کتاب «جیغ اساسا کارساز است» و تعدادی دیگر از داستان‌های کوتاه اگرز را به فارسی برگردانده بود. اگرز به‌جز نوشتن داستان و نمایش‌نامه و فیلم‌نامه، سردبیر و مؤسس مجله ادبی مک‌سئوینیز هم هست. او امروز یکی از نویسندگان مشهور ادبیات آمریکا به شمار می‌رود و جایزه‌های ایپیک دابلین، مدیسی و کتاب سال آمریکا بخشی از جوایزی است که او به دست آورده است. به‌تازگی کتاب دیگری از این نویسنده آمریکایی با ترجمه طهرانیان در نشر نو به چاپ رسیده است. «درهایی در تاریکی» عنوان این رمان است که می‌توان مخاطبان اصلی‌اش را نوجوانان دانست. مترجم در بخشی از یادداشت کوتاه ابتدایی‌اش درباره این اثر نوشته: «این رمان به نظم یکی از بهترین رمان‌هایی است که در این سال‌های گذار برق‌آسا از سنت به مدرنیسم و در نتیجه تا حد زیادی دورافتادن از اصل و ریشه‌ها، می‌شد برای نوجوانان هر جای دنیا نوشت و ترجمه کرد و بلی زد برای رابطه هرچه عمیق‌تر و سازنده‌تر با سنت‌های نسل‌های گذشته‌شان، گذشته‌ای که می‌تواند با شناخت درست و عمیق چراغ راه آینده‌شان شود. دلپذیرترین ویژگی این کتاب از نظر من تعادلی است که نویسنده در سرتاسر رمان بین واقع‌گرایی و خیال‌پردازی برقرار کرده است و البته که تصویرسازی‌های زیبا و خلاقانه کتاب هم به این هدف نویسنده کمک شایانی کرده است». «درهایی در تاریکی» در سال ۲۰۱۸ به زبان انگلیسی منتشر شد و پس از آن به چندین زبان دیگر ترجمه شده است. اگرز نویسنده‌ای است که عمدتاً برای بزرگسالان می‌نویسد؛ اما در میان آثارش چند کتاب هم برای نوجوانان و کودکان نوشته است، اما همان‌طور که اشاره شد، رمان «حالا می‌بینید چه سرعتی داریم!» که چند سال پیش در ایران منتشر شد، از مشهورترین آثار اگرز به شمار می‌رود. این رمانی است در ژانر جاده‌ای- سفرنامه‌ای و طهرانیان در توضیحاتش درباره این کتاب نوشته: «با نثر چست و چابک و توصیف‌های موجز و بدیع و اصیل از زمان و مکان و روایتی سیال و پرمجرا، که با روح آثار شریستی جاری در آن و مایه‌های قوی طنز و گاهی شیرین و انتقادهای اجتماعی‌اش و از همه مهم‌تر شخصیت‌های جوان عادی و جست‌وجوگرش، فرزند خلف ادبیات کلاسیک آمریکاست. فرزندِی که پدرجش هکلبری‌فین و تام سایر مارک تواین کبیر و پدرش ناطور دشت جروم سالینجر فقید است؛ با این تفاوت که اگر سفرهای هک و تام و هولدن کالفیلد نوجوان در خود آمریکاست، ویل و هند، قهرمانان جوان پاک‌باخته سرگردان رویاپردازِ نئیرین‌کارِ گاه تلخ‌اندیشِ این رمان، که با از کودکی‌ها و نوجوانی‌های هک و تام و هولدن بیرون گذاشته‌اند، با داغ از دست‌دادن دوست صمیمی‌شان جک به دل، با نیتی که به یک جور نذر عصیانگرانه شبیه است، از آمریکا هم‌پا بیرون می‌گذارند و سفری ادیسه‌وار را به دور دنیا آغاز می‌کنند؛ با مقصدهایی بیشتر تصادفی و اجباری (سنگال و مراکش و استونی و لتونی) تا انتخاب‌های اختیاری (خودشان اول بیشتر دوست داشته‌اند به مغولستان و کرینلند و مصر بروند) و با نام‌هایی باسما؛ ویل (مخفف ویلیام) در انگلیسی به معنای خواست و اراده، که راوی اول شخص رمان هم هست که اراده به نوشتن داستان‌ش به همراه دوستش می‌کند، و هند به معنای دست/نماد کار و عمل؛ کوپی دومی سوبه عمل‌گراتر اولی است و این دو شخصیت مکمل یکدیگرند و در ترکیب با هم کشش‌های رمان را پیش می‌برند. کشش‌هایی که گاهی با مشتک‌باری‌ها و خل‌خلی‌کاری‌های این دو پیش می‌رود و خواننده را از طنز سیراب می‌کند». این رمان اگرز شهرت زیادی دارد و تا امروز به دوازده زبان ترجمه شده است. «شهری با میله‌های آهنی» عنوان رمانی است از مارک پیپر که با ترجمه ابراهیم صدقیانی در نشر نو منتشر شده است، مارک پیپر از نویسندگان قرن بیستمی ادبیات فرانسه است که به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه دارد. این رمان او این‌گونه آغاز می‌شود: «باران هنوز می‌بارید. صدای آب که‌گاه‌ها مر برمی‌انگیخت که اندکی سر برگردانم و از بالای گردن خمیده رفیق پهلویی‌ام سوبرا نگاهی سریع به بیرون بیندازم. پنجره اتاق کار ما کوچک بود و یک لنگه بیشتر نداشت و شیشه‌های تار قسمت پایین آن دید مرا محدود می‌کرد، چندان که من، بیرون را فقط از خلال دو جام شیشه چهارگوش که از دود بخاری و گردوخاک زمان‌های دور کدر شده بود، می‌دیدم. بیرون عبارت بود از بامی کوچک و سرایشب که تقریباً نیرخ آن پیدا بود، سپس دیواری کاهگل‌ریخته که چون تهمانده کرباس چرک و چروکیده بود و در طول آن یک ناودان حلبی آب بام را بر سفال‌های کهنه تفت می‌کرد. این دیوار چندان بلند بود که اگر پیشانی بر شیشه می‌جسباندی، دیدن آسمان ژئولئوپتورگ که همیشه آبی و خفه بود، ممکن نمی‌شد». آن‌طور که از عنوان این رمان هم برمی‌آید، «شهری با میله‌های آهنی» روایتی است از وضعیت شهری که کسی در آن امکان انتقادکردن ندارد و همه در سکوئی مرگبار فرورفته‌اند؛ اما در این وضعیت هم حتی یک صدا کافی است تا نظم همیشگی و تحمیلی را برهم بزند. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «شب شده بود. در خیابان کوچک که اثری از رهگذر در آن دیده نمی‌شد، سکوت برقرار بود. به نظر هم کسی متوجه بیرون‌آمدن ما از مؤسسه نشد. پس از بیست‌وچهار ساعتی که در زیرزمین گذرانده بودیم، هوای بیرون را با لذت استنشاق می‌کردم. من برای زندگی زیرزمینی ساخته نشده بودم. پس رفیقم حق داشت مرا به دنیای بیرون برگرداند. سخت مشتاق بودم که به اتاق‌مان برگردیم و من نطفات کاملی بشم، کلبه. لباس‌هایم را بر سر لبت و دست‌هایم جرحوم را با آب تازه خیس کنم. وقتی اندکی بعد وارد میهمانخانه مادام برزن شدیم، او دیگر امیر به آمدن ما نداشت. از دیرآمدن‌مان در عجب بود. ما آخرین مشتری‌هایش بودیم و حسابی گرسنه. در حین صرف غذا تصویر فرمانروا را که در قاب سیاه پشت صندوق به دیوار آویخته بود، تماشا می‌کردم. آن وقت درایتم که نسبت به روزهای پیش رعب بسیار کمتری از دیدن آن بر دلم می‌نشیند، شاید دلایلش این بود که اکنون دیگر او را موجودی دست‌نیاقتی و قادر مطلق که همه مقدرات ما و وجود ما را در ید قدرت دارد، نمی‌انگاشتم. زیر لب توجه لواتنر را نیز به این موضوع جلب کردم. وی سر برگرداند و نگاهش را بر تصویر دوخت. خنده خود را فروخوردم».

و به ما دید جدیدی نسبت به سرچشمه رفتار شخصی‌مان بدهد و ما را از محیط‌های فرهنگی دیگر آگاه کند» (صص ۱۵-۱۶). خواننده‌ای که دقیق کتاب جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز را بخواند، می‌تواند به بروز چنین دیدگاهی در خود متوجه باشد. البته هشدار داد که برای رسیدن به آن تحول بینشی که گیدنز وعده می‌دهد، باید به اندازه کافی صبور بود و زحمت خواندن بین هزار صفحه (ویراست چهارم) تا هزارو ۵۰۰ صفحه (ویراست هفتم) کتاب را بر خود هموار کرد. هرچند خواننده‌ای که چنین زحمتی را بر خود هموار کند، بسیار لذت خواهد برد، به سطحی بسیار بالاتر از توان تحلیل مساللت اجتماعی که بدست خواهد یافت و البته لذت و راحتی خام‌گیرستن به دنیای اجتماعی را از دست می‌دهد. سخت می‌شود خواننده دقیق و جست‌وجوگری را تصور کرد که کتاب جامعه‌شناسی گیدنز را بخواند و بتواند مثل گذشته، بدون انبوهی از سؤال، تحلیل و گاه رنج به دنیای اطرافش بنگرد.

ویراست چهارم کتاب جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز را حسن جعفری به فارسی ترجمه و نشر نی در هزارو ۲۴ صفحه منتشر کرده است، ویراست هفتم کتاب جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز را هوشنگ نانبی به فارسی ترجمه کرده و نشر نی در دو جلد ۷۵۸ و ۷۶۴ صفحه‌ای منتشر کرده است. برای خرید کتاب می‌توانید از طریق صفحه اینستاگرام برگ‌برگ اقدام کنید. با اسکن بارکد زیر به برگ‌برگ بپیوندید.



۲۱ فصل و هزارو ۷۴ صفحه را شامل می‌شد، اما در ویراست هفتم به ۲۳ فصل و بیش از هزارو ۵۰۰ صفحه در دو مجلد افزایش یافته است. همه ویرایش‌های گوناگون این کتاب را نشر نی منتشر کرده است. متخبی از این کتاب نیز توسط نشر نی تحت عنوان «گزیده جامعه‌شناسی» برای دانشجویان کارشناسی منتشر شده است. کتاب جامعه‌شناسی از ویرایش اول تا هفتم، با مشخصات یک کتاب آموزشی نوشته شده است و از همین‌رو حاوی توضیحاتی برای دانشجویان (یا خواننده غیرحرفه‌ای)، کادرهای برای یادگیری بیشتر، سؤالاتی در انتهای هر فصل برای کمک‌کردن به خواننده برای درگیرشدن بیشتر با مطالب و معرفی‌کردن منابع مختلف برای مطالعه بیشتر است. گیدنز در مقدمه ویراست هفتم این کتاب نوشته است: «اکثر کسانی که جامعه‌شناسی می‌خوانند متحول می‌شوند؛ چه جامعه‌شناسی دیدگاهی درباره جهان ارائه می‌کند که با دیدگاه‌مان قبل از مطالعه جامعه‌شناسی متفاوت است. جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند محیطی فزاینده را محیط محدود زندگی خویش را ببینیم و بدین‌سان به ما کمک می‌کند درک بهتری از علل کنش‌ها و اعمال‌مان پیدا کنیم. جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند دنیا را به دنیایی بهتری تبدیل کنیم» (صص ۱۲-۱۱). گیدنز همچنین می‌نویسد: «طالعه جامعه‌شناسی باید تجربه‌ای رهایی‌بخش باشد و به تحلیل‌مان پروان بدهد



به مسئله محیط زیست و گرمایش زمین نیز می‌پردازد که اصلا در ویرایش‌های قبلی فصلی به آن اختصاص داده نشده بود.

جامعه‌شناسی به موضوعات گسترده‌ای می‌پردازد. موضوعاتی از کار و حیات اقتصادی گرفته تا محیط زیست، تعاملات زندگی روزمره، سیر انسان در مراحل زندگی، خانواده، قشریندی اجتماعی، سلامت، فقر، آسیب‌های اجتماعی، جرم و جنایت، جهانی‌شدن یا مسائل نژادی که همگی موضوعاتی برای بررسی جامعه‌شناختی هستند. گیدنز اما سه مضمون بنیادین را در کتاب جامعه‌شناسی مدنظر قرار می‌دهد؛ به نحوی که پرداختن به این سه مضمون را در هر موضوعی که طرح می‌کند، می‌توان یافت. تغییر اجتماعی، جهانی‌شدن حیات اجتماعی و نابرابری اجتماعی سه مضمون بنیادین مدنظر گیدنز هستند. فرقی نمی‌کند گیدنز درباره خانواده بحث می‌کند یا محیط زیست، این سه مضمون در کانون تحلیل او قرار دارند. اولین بار منوچهر صبوری ویرایش اول این کتاب را به فارسی ترجمه کرد. ویرایش چهارم (۱۳۸۶) آن را هم حسن جواشیان به فارسی ترجمه کرد. ویرایش هفتم (۱۳۹۵) را نیز هوشنگ نانبی به فارسی ترجمه کرده است. حجم و تعداد فصول کتاب در هر ویرایش بیشتر شده است؛ به نحوی که ویراست چهارم

جهانی‌شدن، سرمایه‌داری و تحولات جامعه صنعتی است. گیدنز در دو دهه اخیر به مقولات مهمی نظیر سیاست تغییر اقلیم و مسائل محیط‌زیستی و خطرات جامعه مدرن نیز پرداخته است.

کتاب جامعه‌شناسی گیدنز که کتاب مقدماتی و به نوعی مبانی، معرفی و شرح مسائل، موضوعات، حوزه‌ها و روش پژوهش جامعه‌شناسی است، اولین بار در سال ۱۹۸۹ منتشر شد. این کتاب یکی از پرتیراژترین کتاب‌های معرفی جامعه‌شناسی و یک کتاب درسی در دانشگاه‌های جهان است. ۹ ویرایش از این کتاب تاکنون منتشر شده و برای شناخت جایگاه کتاب کافی است بدانیم که یک میلیون نسخه از ویرایش نهم آن در جهان فروش رفته است. گیدنز در ۳۳ سال گذشته این کتاب را بارها ویرایش کرده و متناسب با تغییرات جهان، موضوعات و تاکیدات کتاب را تغییر داده است. اولین ویرایش کتاب بر مسئله جهانی‌شدن که تازه در ادبیات جامعه‌شناسی بروز کرده بود، تأکید داشت. گیدنز در ویراست چهارم کتاب (۲۰۰۳) به تغییر و تحولات فناوری اطلاعات توجه نشان داد. ویراست هفتم



آدم‌ها این روزها با حساسیت بیشتری جامعه خودشان را رصد می‌کنند. شاید بیشتر از گذشته دوست دارند از دنیای درون خودشان بیرون آمده و از حیطه روان به عرصه جامعه با بگذراند. اقبال به علوم اجتماعی از جامعه‌شناسی گرفته تا سیاست در چنین اوضاع و احوالی بیشتر می‌شود. آدم‌ها دوست دارند کتاب‌هایی داشته باشند که خیلی مستقیم، خلاصه و البته تا حد ممکن دقیق و معتبر آنها را به دنیای علوم اجتماعی ببرند. کتاب جامعه‌شناسی نوشته آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، یکی از این کتاب‌هاست که البته دشوار بتوان رقیبی برای آن در شرح جامعه‌شناسی یافت. آنتونی گیدنز جامعه‌شناس ۸۴ساله انگلیسی، نویسنده ۳۴ کتاب است. او یکی از نظریه‌پردازان بزرگ جامعه‌شناسی قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم با نظریه‌پردازی درباره ماهیت جامعه‌شناسی، روش جامعه‌شناختی و پرداختن به مسئله‌های مهمی نظیر مدرنیته، ماهیت جامعه، مدرنیته و هویت،